

نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین محمد کیشی

دکتر نجف جوکار*

چکیده

شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی از حکمای دوران پیش سده هفتم هجری است که در حوزه‌های گوناگون اندیشه اسلامی تأمل نموده است. فلسفه، کلام، طب، معرفه النفس و شعر فارسی و عربی، زمینه‌هایی است که ذهن و ضمیر او را به خود مشغول داشته و در این زمینه‌ها قلم زده است. پرورش دانشورانی فرزانه همچون قطب‌الدین شیرازی و علامه حلی ره آورد دیگر اندیشه اوست. باورداشت وحدت وجودی آن حکیم و نیز باطن پاک و ضمیر روشن‌بین که نتیجه ریاضت‌های طولانی و سلوک عرفانی بود، مشتاقان را از دور و نزدیک به سوی وی می‌کشاند. در این نوشتار کوتاه، گذشته از بررسی جنبه‌های گوناگون زندگی و اندیشه شمس‌الدین، کتب و رسایل وی نیز که اغلب به صورت نسخه خطی باقی مانده است معرفی می‌گردد. بی‌گمان شناخت مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی قرن هفتم و سیر تحول این مباحث و تأثیر آن بر روند اندیشه‌های بنیادین دوره‌های بعد در گرو شناسایی شخصیت‌های برجسته و بعضاً گمنام این عصر و نقد و تصحیح آثار ایشان است.

کلیدواژه: شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی.

مقدمه

قرن هفتم هجری یکی از دوره‌های فتنه خیز و عبرت‌انگیز تاریخ ایران است. یورش

خانمان سوز مغول که در سال‌های آغازین این سده رخ داد؛ همچون طوفانی سهمگین شاخه‌های امید و زندگی را در هم شکست و غبار مرگ و نومیدی را همه جا پاشید. با این همه، شگفتی‌های این دوره نیز شورانگیز است. نورستن نهال فرهنگ و دانش ایرانی که بار و بری شیرین و شکوهمند یافت مرهمی بر زخم‌ها نهاد و دردها را التیام بخشید. بزرگانی چون سعدی، مولوی، خواجه نصیر طوسی و دهها مشعل فروزان دیگر از خاکستر این ویران‌سرا شعله برکشید و ققنوس وار سرود رویش دوباره سر داد. یکی از چهره‌های درخشان این ایام، شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی است که فراخ‌نای میدان دانش و فرزاندگی را درنوردید و از اقیانوس ژرف حکمت و اندیشه، گوهرهای گرانبها به ارمغان آورد. وی گذشته از نگارش آثار فلسفی، کلامی، طبیبی و ادبی، شاگردانی را پرورش داد که هر کدام در زمینه‌های گوناگون افتخار آفریدند و چراغ دانش را فروغی دیگر بخشیدند. یکی از شاگردان برجسته و غرور آفرین وی قطب‌الدین شیرازی است که در عرصه‌های گوناگون فکری از جمله طب، فلسفه، موسیقی و دیگر شاخه‌های علمی عصر خود صاحب آثاری گرانبها بوده است.

نگارنده در این نوشتار کوتاه بر آن است که با بهره‌گیری از منابع موجود گوشه‌هایی از زندگی و آثار وی را بررسی و معرفی نماید.

پیشینه تحقیق

نخستین بار سعید نفیسی در سال ۱۳۱۲، در مقاله‌ای با عنوان «شمس‌الدین کیشی» در مجله ارمغان، گوشه‌هایی از زندگی و آثار شمس‌الدین را روشن کرد. (نفیسی، ارمغان، سال پانزدهم، شماره ۶)

همچنین علامه قزوینی در مجله یادگار با اشاره به مقاله نفیسی، یافته‌های تازه‌تری نسبت به نوشته ایشان ارائه نمود و همان مطالب را بر تعلیقات کتاب شدالازار نیز افزود (قزوینی، یادگار، سال دوم، شماره دوم)^۱ یکی از آثار شمس‌الدین که تاکنون به چاپ رسیده است نامه او به خواجه نصیرالدین طوسی و پاسخ خواجه است که در کتاب شرح و آثار خواجه نصیر منتشر شده است. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۴۹۷)

افزون بر این، کتاب الارشاد الی علم الاعراب از دیگر آثار شمس‌الدین کیشی در سال ۱۹۸۹ م. در مکه به چاپ رسیده است که بدان خواهیم پرداخت.

مروری بر زندگی شمس‌الدین

محمد بن احمد بن عبداللطیف القرشی الکیشی، ملقب به شمس‌الدین است. مرحوم علامه قزوینی و سعید نفیسی درباره ولادت او سخن نگفته‌اند اما نویسنده الوافی بالوفیات در این باره گوید: «ولد بکیش سنة خمس عشرة و ست مائة» (صلاح‌الدین صفدی، ۱۹۸۱، ص ۱۴۱) و ذهبی نیز در تاریخ الاسلام همین قول را پذیرفته است. (ذهبی، ص ۱۷۹)

درباره ایام نوجوانی و جوانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. نویسنده کتاب الحوادث الجامعة در بیان حوادث سال ۶۶۵ ق گوید:

و فيها وصل شمس‌الدین محمد بن احمد الکیشی الی بغداد و عین مدرساً بالمدرسه النظامية و حضر درسه الحکام و العلماء فلم یزل علی ذلك الی ان خطر له التوجه الی بهاء‌الدین بن الصاحب شمس‌الدین جوینی فسار الیه. (الحوادث الجامعة، ص ۱۷۲)

وی مدتی در اصفهان به سر برد و از اصفهان طی نامه‌ای خطاب به خواجه نصیرالدین طوسی، سه مسأله حکمی و منطقی پرسید و خواجه نیز به وی پاسخ داد.^۲ گمان می‌رود که اقامت وی در اصفهان تا پیش از سال ۶۷۸ ق به طول انجامیده باشد، زیرا از قرار معلوم مسافرت وی به اصفهان به دلیل علاقه به بهاء‌الدین محمد فرزند شمس‌الدین جوینی صورت گرفته است و بهاء‌الدین در ماه شعبان این سال (۶۷۸ ق) بر اثر سکت از دنیا رفته است. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰) و چه بسا شمس‌الدین نیز در همین ایام از اصفهان بیرون آمده باشد. با این همه، مدت اقامت وی در اصفهان چندان روشن نیست.

با توجه به اینکه وفات خواجه نصیر در سال ۶۷۲ ق رخ داده است بنابراین نگارش نامه شمس‌الدین به وی پیش از این تاریخ بوده است.

نکته دیگر اینکه شمس‌الدین در اصفهان با مجدهمگر، شاعر معروف آن عصر معاشرت داشته است و گویا مجدهمگر علاوه بر شاعری از خطی خوش برخوردار بوده و برای بزرگان عصر خود کتب ادبی را می‌نگاشته است. مرحوم علی اصغر حکمت در حاشیه ترجمه تاریخ ادبی ایران نوشته ادوارد براون گوید:

من بنده مترجم در تصفح دیوان خطی نفیسی از مجدهمگر به دو قطعه نغز از لطایف آثار او تصادف کردم که هر دو در اینجا نقل می‌شود و آن هر دو

متضمن اشاراتی است از سرگذشت عمر او و نشان می‌دهد که وی را خطی به غایت نیکو بوده و کتب ادب را برای بزرگان کتابت می‌کرده است. در قطعه اول در کتابت قابوسنامه که به سال ۶۷۳ هـ، برای کتابخانه بهاء‌الدین محمد جوینی نگاشته است، اشاره به سنین عمر خود فرموده و از آن همچنین مستفاد می‌شود که وی در سال ششصد و هفت هجری متولد گردیده است. قطعه دوم را باز در تاریخ کتابت کلبله و دمنه بهرام‌شاهی سروده که در همان سال برای امام شمس الدین محمد کیشی کتابت کرده است.

به حکم و خواهش شمس الانام و المله

که دارد امرش بر سائق قدر پیشی

امام مفتی دوران محمد ادریس

خدایگان شریعت محمد کیشی

نوشت چاکر و داعیش مجد پارسی آن

که چون سعادت کرده است بر درش خویشی

کتاب حکمت و پسند کلبله را به خطی

که در ثمن برد از لؤلؤ و سمن پیشی

به سال ششصد و هفتاد و سه به خطه جی

که شد تهی ز بداندیشی و جفا کیشی

به عهد صاحب دیوان بهاء دولت و دین

که شیر در گله بخت او کند میشی

ز نوک کلکش چشم مخالف آن بیناد

که این نماید ریشی و آن کند نیشی

(پراون، ادوارد، ۱۳۳۹، صص ۱۷۰-۱۶۹)

در مورد وفات شمس‌الدین، علامه قزوینی به استناد الحوادث الجامعة سال ۶۹۴ ق

را پذیرفته است. اما نویسنده الوافی بالوفیات به نقل از تاریخ الاسلام ذهبی، وفات

شمس‌الدین را در سال ۶۹۵ ق می‌داند. (صفدی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۴۱)^۳

طبق گفته جنید شیرازی صاحب شدالازار، محل دفن شمس‌الدین در محله دزک

شیراز در منزل وی بوده است. (جنید شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۳)

این محله هم اکنون نیز به محله سر دزک معروف است، اما متأسفانه بافت قدیم شهر

به هم خورده و یافتن قبر شمس‌الدین میسر نیست. البته رحمت الله مهرآز نویسنده

کتاب بزرگان شیراز قبر شمس‌الدین را در تکیه سید میرآخور می‌داند که حوالی سر دزک بوده است. نمی‌دانم آیا در زمان نگارش کتاب یاد شده هنوز اثری از قبر بوده است یا نه. (رحمت‌الله مهرآز، ۱۳۴۸، ص ۲۳۴)

گویا یکی از فرزندان شمس‌الدین کیشی ملقب به زین‌الدین نیز در طریق پدر گام نهاده و در طب و حکمت صاحب تألیفاتی بوده است. مدرس رضوی ضمن برشمردن معاصران خواجه نصیر از وی نیز یاد می‌کند و می‌گوید:

ابو حامد محمد فرزند شیخ شمس‌الدین کیشی حکیم و عارف مشهور، ترجمه‌حالی در جایی دیده نشد. ولیکن نامش استطراداً در چند جای از کتاب تلخیص مجمع‌الآداب آمده است.

ابن الفوطی در یک جا او را دوست و شریک در تعلیم خویش معرفی کرده و گوید: «از دانشمندان و حکمای عصر است.» و باز در شرح حال کافی‌الدین هبة‌الله فراهانی می‌گوید: «او را در خدمت شیخ زین‌الدین ابی حامد محمد بن شمس‌الدین کیشی به سال ۷۰۵ در اراک دیدم.»

و باز در ترجمه‌حال ابوالمنقب علی بن الحسن فارسی صوفی حکیم یادی از زین‌الدین کرده و گفته: «او را در خیمه زین‌الدین ابی حامد بن محمد کیشی در سال ۷۰۵ دیدم.» بنابراین پیداست که وی تا این تاریخ در قید حیات بوده است. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۲)

شمس‌الدین «چندی در بغداد به ملازمت شیخ جبرئیل کردی سر می‌کرد و به امر او به خلوت و ریاضت اشتغال داشت.» و خود نیز در زمینه‌های مختلف شاگردانی را پرورده است. برخی از آنها از شهرت چشمگیری برخوردارند و تألیفاتی از آنان به جای مانده است از جمله:

۱. قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی

قطب‌الدین در این باره در مقدمه شرح کلیات گوید:

کلیات قانون را پیش عم خود سلطان حکما و مقتدای فضلا کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی شروع کردم. سپس نزد امام محقق و حبر مدقق شمس‌الملک و الدین محمد بن احمد حکیم کیشی، بعد پیش علامه زمان شیخ الكل فی الكل شرف‌الدین زکی بوشکانی و این جماعت همه به تدریس این

کتاب و تمییز قشر آن از لباب مشهور بودند و به حلّ مشکلات و کشف معضلات آن مخصوص. (قزوینی، مجله یادگار، شماره دوم، سال دوم، ص ۶۰)

۲. هندوشاه بن نخجوانی

هندوشاه در تجارب السلف ضمن گزارش دوره خلافت المقتدر بالله خلیفه عباسی، به ماجرای قتل حسین بن منصور حلاج در روزگار وی می‌پردازد و به همین مناسبت از شمس‌الدین کیشی و شرحی که بر عبارت حلاج نوشته است یاد می‌کند و می‌گوید:

مولانا السعید افضل المتأخرین شمس الحق و الملة و الدین محمد بن احمد
الحکیم الکیشی قدس الله روحه که از سر آمدان روزگار و از استادان این
ضعیف بود رسالتی به پارسی ساخته است در شرح دعای حلاج:

اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیاتی
فمماتی فی حیاتی و حیاتی فی مماتی

(هندوشاه، ۱۳۱۳، ص ۲۰۰)

۳. علامه حلی

جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه حلی از دیگر شاگردان شمس‌الدین کیشی است. وی در اجازه‌ای که برای بنی زهره علویین حلبیین در تاریخ ۷۲۳ ق صادر نموده است، تعداد استادان خود و مؤلفات ایشان از جمله (شمس‌الدین کیشی) را می‌شمرد و می‌گوید:

از جمله این مؤلفات کاتبه تصنیفات شیخ معظم شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی است در علوم عقلیه و نقلیه و هر چه را او خوانده و روایت کرده و من در روایت آن از او اجازه دارم و این شیخ از افضل علمای شافعیه بود و در بحث بانصاف‌ترین مردم به شمار می‌رفت. من پیش او درس می‌خواندم و پاره‌ای اوقات بر او اعتراضاتی وارد می‌کردم و در فکر فرو می‌رفت. گاهی جواب نمی‌گفت و گاهی نیز می‌گفت همین سؤال را چندی دیگر تکرار کن تا در این باب فکر کنیم. من یک یا دو سه روز دیگر همان سؤال را اعاده می‌کردم. گاهی جواب آن را می‌گفت و گاهی نیز از جواب آن اظهار عجز می‌نمود. (قزوینی، مجله یادگار، ص ۶۱)

از سخن علامه حلی چنین برمی‌آید که شمس‌الدین کیشی به دلیل ریاضت‌ها و

خودسازی‌های عارفانه از تعصبات کورکورانه مذهبی رسته بود و در وادی دانش و فضیلت، تقوای علمی وی اجازه نمی‌داد که پاسخی بی‌تأمل و نسنجیده به مخاطب بدهد. (قزوینی، مجله یادگار، ص ۶۱)

۴. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی

صاحب اصطلاحات صوفیه نیز از جمله کسانی است که در طریق عرفانی از انفاس پاک شمس‌الدین محمد کیشی فیض برده است و در نامه‌ای خطاب به علاءالدوله سمنانی به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید:

بعد از آن به صحبت مولانا شمس‌الدین کیشی رسیدیم، چون از مولانا نورالدین عبدالصمد نطنزی شنیده بودم که در این عصر مثل او در طریق معرفت نیست و این رباعی سخن اوست:

هر نقش که بر تخته هستی پیداست

آن صورت آن کس است کان نقش آراست

دریای کهن چو برزند موجی نو

موجش خوانند و در حقیقت دریاست

و همین معنی (یعنی وحدت وجود) را در توحید بیان می‌کرد و می‌گفت که مرا بعد از چندین اربعین این معنی کشف شد و آن وقت در شیراز هیچ کس نبود که با او این معنی در میان توان نهاد و شیخ ضیاءالدین ابوالحسن مسعود بن محمود شیرازی را این معنی نبود و من از آن در حیرت بودم تا فصوص اینجا رسید. چون مطالعه کردم آن معنی را باز یافتم و شکر کردم که این معنی طریق موجود است و بزرگان به آن رسیده‌اند و آن را یافته‌اند. (عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۱۱)

شمس‌الدین کیشی مورد علاقه و احترام خاندان جوینی و به ویژه شمس الملک جوینی و فرزندش خواجه بهاء‌الدین محمد بوده است. وی رساله روضة الناظر را که شرح و تفسیر رساله نفس الامر نوشته خواجه نصیر است به نام بهاء‌الدین محمد تألیف نموده است.

از مقدمه نامه‌ای که خواجه نصیر در پاسخ پرسش‌های شمس‌الدین کیشی نگاشته چنین برمی‌آید که خواجه ارج و منزلت فراوانی برای شمس‌الدین قائل بوده است و مرتبه علمی و معنوی او را بزرگ داشته و چنین می‌گوید:

تا ذکر مناقب و فضایل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک الحکماء و العلما سید الاکابر و الفضلاء، قدوة المبرزين و المحصلين، کاشف اسرار المتقدمين و المتأخرين، شمس الملة والدين، افضل و مفخر ايران ادام الله ميامن اقباله و حصل جوامع مرآه، بمسامع دعاگوی مخلص او محمد الطوسی رسیده است؛ مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق نیل سعادت خدمت روح افزا و طلعت دلگشای او ادام الله افضاله به حدی بوده که هیچ و هم به کنه آن نرسد و همیشه بر طلب فرصتی مؤدی به نوعی اتصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت می‌نموده. (نورانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۲)

آثار مولانا شمس‌الدین محمد کبشی

با توجه به گستره اندیشه شمس‌الدین، و تأمل وی در حوزه‌های گوناگون فلسفی، کلامی، طبی و برخوردار از ذوق سرشار ادبی، گمان می‌رود که نوشته‌های پربار و باری داشته، اما متأسفانه امروزه شمار اندکی از آنها بر جای مانده است و چه بسا در مجموعه‌های نسخ خطی فهرست نشده آثاری از وی گمنام مانده باشد. نگارنده ضمن جستجوهایی که تاکنون داشته توانسته است آثار زیر را شناسایی و به جز یک مورد، تصویر آنها را تهیه نماید. امید است که در آینده نزدیک مجموعه رسائل به صورت یکجا آماده چاپ گردد.

۱. رساله‌ای به فارسی در زمینه معرفه النفس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۲۶۹ نگهداری می‌شود. در این رساله که با دستمایه‌های حکمی و اخلاقی است در باره شناخت نفس و قوای آن سخن رفته است. نویسنده برای نشان دادن حالات گونه‌گون نفس و تعلقات دنیوی انسان، تمثیلات مختلفی به کار برده است. برخی از این تمثیل‌ها را در کتب اخلاقی و حکمی پیش از قرن هفتم نیز می‌توان دید. افزون بر تمثیلات، ابیاتی به فارسی از نویسندگان یا شعرای دیگر به کار رفته است. و یک رباعی به طور مشخص از افضل‌الدین قاننی است. مثلاً در تمثیل دوم خود، درباره حالات دنیادار و خیالات او با دنیا گوید:

حال خوش دنیادار را با دنیا چون خوش آمد خفته است با خیال‌های خوش
که در خواب می‌بیند. چنان می‌پندارد که سالها جسته است و بدو رسیده است و
دور ناخوشی سرآمده و هنگام راحت روی نموده. ناگاه از خواب درآید از آن
خیال‌ها هیچ درنیابد و حسرت آن در دلش پماند و حالش همان باشد که در این
قطعه یاد آمده است.

دوش چون دُرّ ناب می‌دیدم	کار دل کان خراب می‌دیدم
در یکی جامه خواب می‌دیدم	خود و دلدار هر دو مست خراب
گه ز جرعه‌ش شراب می‌دیدم	گه ز لعلش نبات می‌خوردم
گه ز نازش عتاب می‌دیدم	گه ز لطفش نواخت بود مرا
لذت بی حساب می‌دیدم	من بی دل میان لطف و عتاب
کار خود بس به تاب می‌دیدم	زان خط چون خضر به آب حیات
خانۀ غم خراب می‌دیدم	زان دو زلف شکسته بسته او
که تنش بی حجاب می‌دیدم	دست بر چشم من نهاد به شرم
آن همه خود به خواب می‌دیدم	دست برداشت چشم بگشودم

(شمس‌الدین کیشی، نسخه خطی ۲۲۶۹، ورق ۱۰)

۲. الأرشاد الی علم الاعراب

جنید شیرازی در شدالازار، کتاب یاد شده را با عنوان الهادی فی النحو معرفی کرده است و دیگران نیز از وی پیروی کرده‌اند؛^۴ در حالی که نام درست این کتاب الارشاد الی علم الاعراب است. این کتاب را دکتر عبدالله حسینی برکاتی، از دانشگاه امّ القری در عربستان، با همکاری دکتر محسن سالم العمیره بر اساس یک نسخه خطی که در کتابخانه احمد ثالث استانبول به شماره ۲۲۴۷ نگهداری می‌شود تصحیح نموده است. به نظر مصحح، منابع شمس‌الدین در پردازش این اثر عبارتند از: ۱. الايضاح العضدی نوشته ابوعلی فارسی ۲. المفصل فی علم العربیه نوشته جارالله زمخشری. ۳. المقتصد فی شرح الايضاح العضدی نوشته عبدالقاهر جرجانی ۴. الکتاب سیبویه ۵. اللباب فی علل البناء و الاعراب نوشته عکبری ۶. صحاح جوهری و کتب نحوی دیگر که مؤلف نام آنها را ذکر نکرده است. (شمس‌الدین، ۱۹۹۸، ص ۴۵)

مصحح در مقدمه خود بر کتاب الارشاد الی علم الاعراب برخی از نوآوری‌های نویسنده از جمله اسلوب منطقی کتاب را در مقایسه با دیگر کتب نحوی برشمرده است. زیرا شمس‌الدین برخلاف دیگر نحوین که اغلب به ذکر تعاریف و شواهد بسنده کرده‌اند دغدغه تطبیق تعاریف و قواعد نحوی را با اصول منطقی داشته است، هر کجا تعارضی بین تعاریف و یا تقسیم‌بندی با اصول منطقی مشاهده کرده است به نقد و بررسی موضوع پرداخته و صریحاً اظهار نظر نموده است. بنابراین استفاده وی از منابع پیشین به معنی پذیرش دیدگاه‌های آنان نبوده بلکه در بیشتر موارد جنبه نقد و اعتراض داشته

است. مصحح محترم نمونه‌هایی از نقد و اعتراض شمس‌الدین را نسبت به زمخشری، ابن حاجب، عبدالقاهر جرجانی و کوفیون، در مقدمه کتاب آورده است. (شمس‌الدین، ۱۹۸۷، صص ۴۷ - ۵۱)

هرچند شمس‌الدین بنیان اثر خود را بر کتاب الايضاح العضدی تألیف ابوعلی فارسی نهاده و مواردی بر آن افزوده است، اما این کتاب ارزش علمی خاص خود را دارد و مصحح کتاب گوید: «فإن الكتاب [أعنى الإرشاد] حافل بمادة علمية غزيرة، فقد بلغت شواهد الشعرية ۲۲۱ شاهداً شعرياً...». (همان، ص ۵۲)

نکته‌ای دیگر که در این کتاب توجه مصحح را به خود جلب کرده است کاربرد مصادر صناعی از سوی شمس‌الدین کیشی است مانند: «الاشنيه، الاستقباليه، الاصطلاحيه، الاكثرية، الاولويه و...» البته چنین ابتکارات زبانی در کتب و منابعی که به قلم فارسی زبانان نگارش یافته کم نیست و جای پژوهشی جداگانه دارد.

۳. رساله منبیه

این رساله در شرح حدیث معروف «الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا» نگارش یافته است. در ورق اول رساله آمده است:

رساله المنبیه صنفها الامام قدوة الانام منبع الحقایق افضل العصر شمس
المله الحق و الدین شارح کلام الاولین و الاخرین ابوالفضایل محمد بن احمد
الکیشی

این رساله به درخواست یکی از دوستان صاحب دل نگارش یافته است و نسخه آن ۶ ورق است و در مجموعه رسائل شماره ۴۶۵۷ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود.

۴. رساله محاوره الارواح بلامجاورة الاشباح

این رساله عرفانی به درخواست یکی از وزرا و از دوستان شمس‌الدین به نام ناصرالدین محمد فرزند عزالدین یوسف نوشته شده است. نویسنده در این باره می‌گوید:

اما بعد فقد سألتی بعض اوداتی ممن آنس بلقائه و یرتاح بلقائتی وهو الصدر
الکبیر طالب الحقایق فاضل الخلائق منبع الفضائل مرضی الشمایل ناصر الدوله
و الدین محمد بن ملک الحجاب عز الدوله و الدین یوسف جعله اللّٰه من

الفائزين بسعاده الدارين، الحائزين بسيادة المنزلين، عن كيفية مخاطبة الارواح بعد مفارقة الاشباح.

شمس‌الدین در این رساله ضمن تقسیم‌بندی خواطر به خاطر حق، خاطر ملک، خاطر قلب، خاطر شیطان و خاطر نفس، به سخن مجدالدین بغدادی اشاره می‌کند و از قول وی خاطر شیخ را بر این تقسیم‌بندی می‌افزاید و می‌گوید:

حتى اثبت بعض المتأخرين و هوالشيخ مجدالدين البغدادي قدس الله ارواحهم، خاطر الشيخ و قال، ان للشيخ كلاماً مع المزيد المجرد بدون محاوره الارواح يلهمه الرشاد و ينذر الفساد و يلقى اليه حقايق الامور من غير ان يسمع ذلك الكلام الجمهور من الحضور و انما مخاطبة سرية و مجاورة روحية فمن اتفق له هذه المنزلة غنى عن شرح كلام المجردات له فانه سريعاً ما يفهم له ذلك كما يفهم من مارس ظواهر العلوم (شمس‌الدین، رساله محاوره، ورق ۴).

این رساله نیز در همان مجموعه رساله پیشین (شماره ۴۶۵۷) و در همان کتابخانه نگهداری می‌شود.

۵. روضه‌الناظر

این رساله، شرح رساله‌ای از خواجه نصیرالدین طوسی است به نام رساله نفس الامر، شمس‌الدین این رساله را به نام خواجه بهاء‌الدین محمد بن خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان تألیف نموده است. سه نسخه از این رساله به شماره‌های ۶۱۱، ۶۳۰، ۱۴۹۵۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و هم‌اکنون کار مقابله و تصحیح آن توسط دوست عزیز آقای باهر از همکاران محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب انجام شده است و گویا در مجموعه گنجینه بهارستان منتشر خواهد شد.

۶. نامه شمس‌الدین کیشی به خواجه نصیرالدین طوسی

از جمله آثار چاپ شده شمس‌الدین، نامه ایشان به خواجه نصیرالدین طوسی است. وی در این نامه که از اصفهان نوشته است سه مسأله را در زمینه منطق و حکمت از خواجه نصیر پرسیده و خواجه نیز به وی پاسخ گفته است. بخشی از این نامه در مقاله سعید نفیسی در مجله ارمغان (سال پانزدهم) و نیز در مجله یادگار (شماره دوم) از سوی علامه قزوینی به چاپ رسیده است و در کتاب احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی

متن کامل آن به چاپ رسیده است. ناگفته نماند که در چاپ دوم کتاب که در سال ۱۳۷۰ منتشر شده است مقدمه نامه با نامه‌ای از صدرالدین قونوی جایجا شده است و به یک‌باره مقدمه نامه از پایان صفحه ۴۸۵ منقطع گشته و در آغاز ۴۹۹ دوباره آغاز شده است. (مدرسی رضوی، ۱۳۷۰، ص ۴۸۵)

اخیراً نیز بیست نامه و رساله خواجه نصیر که اغلب در پاسخ حکمای عصر نگاشته است به وسیله عبدالله نورانی تصحیح و به چاپ رسیده است. آخرین نامه این مجموعه همین پرسش و پاسخ خواجه نصیر و شمس‌الدین کیشی است. (نورانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹)

نسخه‌هایی که مصحح در تصحیح نامه مزبور از آنها بهره جسته عبارتند از: ۱. مجلس مجموعه ۱۱۷۶. ۲. دانشگاه تهران مجموعه ش ۱۰۳ و ش ۱۰۷۱ (همان ص بیست و پنج مقدمه)

اما وی تصریح نکرده که کدام نسخه را اساس قرار داده است. افزون بر نسخه‌های یاد شده، از نامه مزبور نسخه‌های دیگری به شرح زیر موجود است:

۱. کتابخانه ملک مجموعه شماره ۴۶۸۱ در ۴ ورق، کل این مجموعه ۸۴ ورق است.
۲. کتابخانه مجلس، به شماره ۱۸۳۰ در ۶ ورق (۱۰ صفحه از ص ۱۵۳ تا ۱۶۲).
۳. کتابخانه سلیمانیه ترکیه (مجموعه راغب پاشا) به شماره ۱۴۶۱ در چهار ورق از ۲۲۲-۲۲۵.

۴. نسخه کتابخانه خانقاه احمدی در شیراز در مجموعه شماره ۶۹۵ (رساله شماره ۱۷)

این نسخه ابتدا در کتابخانه صدرالدین محلاتی بوده و سپس به کتابخانه خانقاه مزبور انتقال یافته است.

۷. شرح اقتلونی یا ثقاتی

یکی دیگر از رسائل شمس‌الدین کیشی شرحی است به فارسی بر سخن معروف حلاج یعنی:

أقتلونی یا ثقاتی إنَّ فی قتلنی حیاتی

در جلد ۶ فهرست‌واره کتابهای فارسی ص ۱۵۴ نسخه‌های این رساله معرفی شده است. اما نگارنده تاکنون به هیچ یک دسترسی پیدا نکرده است.

۸. رساله‌ای در شرح حدیث: «ان الله تعالی خلق آدم علی صورته»
مدرس رضوی در کتاب شرح احوال و آثار خواجه نصیر، ضمن معرفی شمس‌الدین
کیشی به عنوان یکی از معاصرین خواجه نصیر، به برخی از آثار شمس‌الدین کیشی
اشاره کرده می‌گوید:

از مصنفات او یکی کتاب هادی در نحو است که با عبارت مختصر و معنی
بسیار تألیف کرده است و رساله‌ای در شرح قول پیغمبر علیه السلام که فرموده:
«ان الله تعالی خلق آدم علی صورته» ساخته است...
و در پاورقی همان صفحه گوید:

این رساله در جنگی که به فاضل محترم آقای سلطان القرای متعلق است،
دیده شد. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۸)
این نسخه که یک ورق بیش نیست هم‌اکنون در کتابخانه مجلس در مجموعه شماره
۹۲۹۴ نگهداری می‌شود.

۹. رساله اختصار القانون

درباره این رساله استاد احمد منزوی گوید:

در این کتاب از قانون ابن سینا گزین شده است و مؤلف آن چنانکه از
ستایشی که نویسنده نسخه از او در آغاز می‌کند و همچنین از ستایشی که همو
در آغاز مسالک البغیة الی مدارک الامنیة از مؤلف آن می‌کند و از مقایسه القابی که
در این دو ستایش آمده است برمی‌آید باید عزالملة و الدین و زین الاسلام و
المسلمین الکشی شافعی ثانی و مفتی فریقین باشد. از همین ستایش و نیز از
سخن نویسنده نسخه در پایان آن برمی‌آید که مؤلف در ۶۹۰ زنده بوده است.
این کشی باید همان شمس‌الدین کیشی (م ۶۹۴) استاد پزشکی قطب شیرازی
بوده باشد... (منزوی، ص ۲۳۲)

این نسخه شماره یکم دفتریست که دارای پنج رساله است و همه آنها به
یک خط نسخ است با عنوان‌های درشت‌تر و بانسانه‌های شنگرف و باید همه از
مسعود بن محمد حلی باشد که این شماره را در نیشابور در ۲۸ شوال ۷۱۶
نوشته است و او شاگرد مؤلف رساله یکم و پنجم [همان شمس‌الدین کیشی]
است. (همان، ص ۲۳۴)

این نسخه پیش از این در مجموعه نسخ خطی کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران نگهداری می‌شد و اکنون به کتابخانه مرکزی انتقال یافته و به شماره ۹۰/۱ نگهداری می‌شود. مسؤولین محترم کتابخانه چندی پیش تصویری از آن را برای نگارنده تهیه کردند، اما متأسفانه به دلیل فرسودگی و آسیب دیدگی نسخه به دشواری خوانده می‌شود و حتی صفحاتی از آن غیر قابل خواندن است. البته به نظر می‌رسد که در لابلای سطرها بعداً با خطی متفاوت، معنی برخی لغات و توضیحاتی دیگر افزوده شده است. این افزوده‌ها از متن کمرنگ‌تر و به کلی غیر قابل استفاده است. مگر اینکه بخت یاری کند و نسخه دیگری از آن به دست آید.

۱۰. مسالک البغیة الی مدارک المنیة

«در این کتاب از بیماری‌های از سرسام تا سموم [مسموم؟] و درمان آنها هر یک در چند مسالک یاد شده است.» (منزوی، ص ۴۶۲)
این رساله نیز شماره پنجم همان مجموعه شماره ۹۰ است که پیش از این اشاره شد.

جایگاه شمس‌الدین در شعر فارسی

وی در شعر فارسی و عربی هر دو صاحب ذوق و اثر بوده است. برخی از اشعار به جا مانده که به صورت پراکنده در برخی متون ذکر شده است نشان دهنده خاطر لطیف و طبع سرشار و نکته‌سنج اوست.
در اینجا به عنوان نمونه یکی از غزل‌های شمس‌الدین را که در مونس الاحرار آمده است نقل می‌کنیم:

گلش تا خط زنگاری برآورد	عقیقش سر به خونخواری برآورد
چو کافورش ز عنبر حله پوشید	دمار از مشک تاتاری بر آورد
چو عکس سبزه دید آن نرگس مست	فغان از جان هشیاری برآورد
مرا آن چشم جادو آشکارا	بکشت و سر به بیماری برآورد
رخش جانم ببرد و طرفه این است	که گوید خط بی‌زاری برآورد
مرا گفتا که جانم بر لب آمد	خطش جانی است پنداری برآورد
نصیب شمس کیشی خار غم شد	گلش تا خط زنگاری برآورد

همچنین یکی از قطعات شعری در مجموعه خطی شماره ۶۳۳ (ورق ۲۵/الف) در
 کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود که بدین شرح است:
 دی مرا گفت رفیقی که فلان در حق تو
 ناسزا گفت در این هفته به هر جا که نشست
 زجر آن ابله دون گر نکنی جایز نیست
 دفع آن سفله فریضه است به هر چاره که هست
 گفتم ای دوست بدینها دل خود خسته مدار
 که ز بیهوده دونان دل پرمایه نخست
 بگذار این همه را گر به تکلف شنوی
 نکته‌ای بشنو و می‌دار به خاطر پیوست
 شهسوار دل من آنکه به تأیید خرد
 نوبت پنجم خود بر نهمین چرخ زده‌ست
 نظم ازین سان و چو نثر سخن آغاز کند
 چرخ گوید به ازین نثر بمنتوان پیوست
 درسی از علم حقایق چو کند او املا
 بردش روح ملک تحفه صفت دست به دست
 قلم فتوی شرعی چو بگیرد به بنان
 جان نعمان و محمد شود از یادش مست
 کی کند گوشه خاطر سوی بهتان عوام
 میشکی خرد سگ صفت دیو پرست
 عامه دیوند به معنی و به صورت مردم
 جز به لاحول، یقین از کفشان نتوان رست
 جاهلان در حق یزدان پسر و زن گفتند
 دختر و صورت گاو این همه در قرآن هست
 انبیا را به کهانت همه نسبت کردند
 مصطفی نیز ازیشان به سلامت بنرست
 حق تعالی چو زبان‌های عوام از پی خود
 و انبیا هیچ نبسته است ز من خواهد بست

ضمناً این قطعه را علامه قزوینی نیز در مجله یادگار آورده است. دو غزل از وی در مونس الاحرار فی دقایق الاشعار آمده است که برای پیشگیری از اطاله کلام از آوردن آنها خودداری می‌شود. (بدر جاجرمی، ج ۱، ص ۱۷۳)

افزون بر این موارد ابیات پراکنده‌ای که در لابلای رساله ۲۲۶۹ آمده و یا آن دسته از ابیاتی که در نسخه اختصار القانون و مسالك البغیة آمده است هر کدام جلوه‌هایی از توانمندی شمس‌الدین در عالم شعر و شاعری است. مثلاً در ورق ۱۱۶ اختصار القانون در رثای نجم‌الدین بخاری گوید:

ثابت بدیم بر فلک فضل چندگاه
دیو اجل گریخته از زخم رجم ما
بر این مفاک جمع شده خوش برآمده
ناگاه در میانه فرو ریخت نجم ما

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیرازی، جنید، ۱۳۶۶، شدالازار، به تصحیح محمد قزوینی، صص ۴۹۸-۴۹۲.
۲. قزوینی، محمد، مقاله شمس‌الدین محمد کبشی، مجله یادگار سال دوم، شماره دوم، ص ۶۶.
۳. ر.ک. ذهبی، تاریخ السلام، ج ۵، ص ۱۷۹.
۴. از جمله ر.ک: قزوینی، محمد، مجله یادگار، شماره ۲، سال دوم، ص ۶۵، و نیز ر.ک: مهرآز، رحمت‌الله، بزرگان شیراز، ص ۲۳۸، و همچنین ر.ک: میر، محمد تقی، بزرگان نامی پارسی، ۱۳۶۸، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ص ۳۱۷، البته ایشان نام کتاب را الحاوی فی النحو ذکر کرده‌اند که اشتباه چاپی است.

منابع:

۱. افشار، ایرج، دانش پژوه، محمد تقی، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، ۱۳۵۲.
۲. برون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۳. جاجرمی، محمدبن بدر، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۷.
۴. حائری، عبدالحسین، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴.
۵. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست نسخه‌های خطی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت دارالکتاب العربی، ۱۹۹۵.
۷. شیرازی، معین‌الدین، ابوالقاسم، جنید شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، انتشارات نوید، ۱۳۶۶.
۸. صفدی، صلاح‌الدین، الوافی بالوفیات، بیروت: ۱۹۸۱.
۹. طوسی، نصیرالدین، اجوبه المسائل النصیریّه، به تصحیح عبداللّه نورانی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۱۰. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصائص القتیان، به تصحیح سید محمد دامادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۱۱. کیشی، شمس‌الدین محمد، الارشاد الی علم الاعراب، به تصحیح علی‌الحسینی البرکاتی، مکه: مرکز احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۸۹.
۱۲. مجله ارمان، سال پانزدهم، شهریور ۱۳۱۳.
۱۳. مجله یادگار، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۲۴.
۱۴. مدرس رضوی، محمد تقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
۱۵. مهرآز، رحمت‌الله، بزرگان شیراز، تهران: مرد مبارز، ۱۳۴۸.
۱۶. _____، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹.
۱۷. منزوی، احمد، فهرست‌واره کتابهای فارسی، انتشارات انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۸. میر، محمد تقی، بزرگان نامی پارس، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸.
۱۹. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، تهران، فردین، ۱۳۱۳.